

هفدهمین سالگرد کوچ ابدی محمد اوراز

از اشتباه مرگبار تا جای خالی

گزارش



بعد از گذشت چهار سال از برگزاری مسابقات شطرنج زنان جهان در تهران، بدهی ایران بابت این رقابت ها تسویه نشده و بدهی های دیگری هم روی دست فدراسیون آمده که می تواند دردسرهایی داشته باشد؛ بخصوص برای رئیس آینده این فدراسیون که به زودی معرفی می شود.

برگزاری مسابقات شطرنج قهرمانی زنان جهان در تهران اگرچه موفقیت بزرگی در تاریخ ورزش ایران و بخصوص در بخش بانوان بود اما حواشی برای این رشته به وجود آورد که هنوز اثراتش پابرجاست.

این رقابت ها ۴ سال پیش در دوره ریاست مهرداد پهلوان زاده با حضور شطرنج بازان مطرح جهان و ایران برگزار شد. هزینه کلی این میزبانی بر سر و صدا برای شطرنج ایران حدود سه میلیارد تومان برآورد شد که البته بخش زیادی از آن مربوط به جایزه نقدی ۶۳ بازیکن شرکت کننده می شد. این هزینه (۴۵۰ هزار دلار) خیلی دیر اما بالاخره تأمین شد و در چند مرحله به حساب فیده واریز شد اما ۱۸۰ هزار دلار بدهی باقیمانده ایران به فدراسیون جهانی شطرنج (فیده) - بابت هزینه های جانبی- باقی ماند و حتی خطر جدی تعلیق برای شطرنج ایران را هم ایجاد کرد.

این خطر البته یک بار با وساطت محمد جعفر کامبوزیا نایب رئیس ایرانی فیده از بیخ گوش شطرنج ایران گذشت اما در ادامه مهلتی تعیین شد و قرار بود بدهی ۱۸۰ هزار دلاری طی مدت زمان تعیین شده در سه قسط ۶۰ هزار دلاری و در فواصل زمانی بیست روزه پرداخت شود اما مهلت تعیین شده در حالی ۲۹ تیرماه سال ۹۶ به پایان رسید که این اقساط پرداخت نشد. بعد از این شرایط و با مذاکرات جدید، مهلت فیده تا ۹ مردادماه ۹۶ تمدید شد. در آن مقطع وزارت ورزش که یک میلیارد و هشتصد میلیون تومان بابت میزبانی مسابقات زنان جهان به فدراسیون شطرنج کمک کرده بود، ۲۰۰ میلیون تومان دیگر هم در اختیار این فدراسیون قرار داد تا مدیریت وقت (پهلوان زاده) از آن بابت تأمین هزینه ارزی قسط اول بدهی به فیده استفاده کند. بعد از پرداخت این قسط اما تعلل و کوتاهی فدراسیون شطرنج در تسویه حساب بدهی ۱۲۰ هزار دلاری باقیمانده تا آنجا ادامه پیدا کرد که فیده نیمه شهریورماه سال ۹۶ تصمیم به تعلیق شطرنج ایران گرفت. چند روز پس از این تصمیم، بخشی از بدهی پرداخت شد و در نهایت قرار بر این شد که بدهی ایران تا تیرماه ۹۷ تسویه شود که گویا تا به امروز این اتفاق نیفتاده است. آن هم در شرایطی که پهلوان زاده، رئیس پرحاشیه و سابق فدراسیون گفته بود که این بدهی تا تیرماه ۹۷ پرداخت می شود. البته در حال حاضر که این فدراسیون به صورت سرپرستی اداره می شود، خیلی پاسخ درستی در ارتباط با میزان دقیق بدهی داده نمی شود اما گویا همان ۶۰ هزار دلار قسط آخر همچنان مانده و پرداخت نشده است.

البته این همه بدهی فدراسیون شطرنج به فیده نیست و به خاطر پرداخت نشدن حق عضویت بازیکنان، داوران، مربیان و ... فدراسیون ایران ۷۵ هزار دلار دیگر هم بدهکار است که با این شرایط، فدراسیون ایران حدود ۱۳۵ هزار دلار به فیده بدهکار است که با دلار ۲۵ هزار تومان، رقمی حدود ۳ میلیارد تومان می شود.

عددی که حتماً برای رئیس بعدی فدراسیون شطرنج دردسر بزرگی است. کاندیداهای فدراسیون شطرنج این روزها در حال رایزنی هستند و اعضای مجمع هم در حال بررسی کاندیداها. اما باید چه از آتیهایی که کاندیدا هستند و چه آتیهایی که رأی می دهند، پرسید که آیا در تصمیم گیری شان برای این پول فکری کرده اند. فیده فعلاً سکوت کرده اما حتماً دوباره بحث تعلیق و تهدیدهای اینچنینی آغاز می شود. در این شرایط آیا فردی که به عنوان رئیس انتخاب می شود، می تواند راه حلی برای جور کردن این پول پیدا کند؟ آن هم در روزهایی که وزارت ورزش با مشکلات زیادی مواجه است و ممکن است نتواند بیش از ۶۰ درصد از اعتباراتش را بگیرد. در این روزها از شادی پریرد به عنوان گزینه اصلی انتخابات شطرنج نام برده می شود و حالا باید دید او و بقیه کاندیداها مثل محمد ابراهیم مداحی، در لایه لای برنامه هایی که دارند، می توانند پاسخ روشنی برای رفع مشکل بدهی بجا مانده از دوره قبل داشته باشند؟



و همچنان توان صعود داشت.

اینهارا گفتیم تابه اصلی برسیم که خیلی هادر مورد کوهستان می گویند اما گاهی اجرا نمی شود. اینکه آن کوه برای همیشه آنجاست و می شود یک بار دیگر برای صعودش بازگشت. اوراز هم شاید باید از خیر آن صعود می گذشت و اجازه می داد حالایک کوهنورد نامی و باتجربه می داشتیم که کوهی از تجربه است و چراغ راه. با این حال اوبان کتابه قدرت خوب خود و عطشی که برای فتح یک هشت هزار متری دیگر داشت، راه قله رادر پیش گرفت و حیفش آمد پس از دوماه تلاش در منطقه و چندین بار بالا و پایین رفتن بین کمپ، از صد متری قله برگردد.

اصراری عجیب که شاید خیلی از ما هم اگر جای او بودیم، قدرت ذهنی و بدنی و همینطور هدف بزرگ او را داشتیم، همان را انجام می دادیم. البته که هیچ کدام از اینها اقدام او را از راه توجیه نمی کنند و در نهایت هم همان اشتباه باعث شد تا یکی از برجسته ترین کوهنوردان تاریخ ایران جان خود را از دست بدهد و در اوج جوانی از دنیا برود.

کرونا و مراسمی که برگزار نشد

مزار او را در نقره جای عجیبی است و منحصر بفرد؛ درست مثل خودش و شخصیتش. بر بلندای شهر و در پایه کوه سلطان، محوطه بزرگی به شکل دایره ساخته شده و در میان آن مزار محمد اوراز قرار دارد.

در همین محوطه است که سال هاست در سالگرد تولد او مراسمی برگزار می شود و صد ها دوستدار او در شهرهای مختلف گرد هم جمع می شوند. مراسمی که در ادامه تشییع جنازه عجیب و غریب چند ده هزار نفری او در همان سال ۸۲ است. با این حال امسال دیگر این مراسم برگزار نشد و ویروس کرونا این یادبود قدیمی را هم به تعطیلی کشاند.

اولین سالگرد بدون پدر

سالگرد کوچ ابدی محمد اوراز امسال شرایط خاصی دارد. سالگرد هفدهم او برای اولین بار در نبود پدر برگزار می شود. پدری که سال ها نبود پسر را دید و تجربه کرد اما ۲۴ تیر همین امسال پس از گذراندن سال های بیماری و خانه نشینی در گذشت. حاج احمد اوراز سال ها بود که دیگر انرژی از خود در کوچه و خیابان نگذاشته بود و حتی خیلی ها فکر می کردند که سال هاست از دنیا رفته. با این حال او در گوشه ای از منزل خود نفس می کشید و شاید در گوشه ذهن خود به یاد پسر شیدی بود که در اوج جوانی از دستش داده بود.

پایان مأموریت اوراز توسط قیچی ساز

امروز سالگرد کوچ ابدی محمد اوراز است. کوهنورد فقید و بزرگی که نامش برای همیشه در تاریخ کوهنوردی ایران ماندگار شد اما می توانست با گرفتن یک تصمیم درست تر، حالا ده ششم زندگی را آغاز کند و با خصوصیات متفاوتی که داشت، جهت دیگری به کوهنوردی ایران و فضای حاکم بر آن بدهد.

اتفاقی که نیفتاد و اوقربانی مسیری شد که کوهنوردی مانند عظیم قیچی ساز آن را به پایان برد. قیچی ساز خودش بارها اعلام کرده که خیلی هادر تیم ملی از من قوی تر بودند. یکی از همین خیلی ها محمد اوراز بوده که در یکی از صعود ها قیچی ساز مصدوم را به تنهایی به کمپ های پایینی بر می گرداند.

با این حال عظیم قیچی ساز تمام هشت هزار متری ها را یکی پس از دیگری صعود کرد اما هیچ گاه بی گذار به آب نزد و برای فتح آخرین قله خود سه سال پیایی به هیمالیا رفت. همین عامل هم باعث شد تا با وجود قدرت کمتر، بتواند هدف بزرگ محمد اوراز را به پایان برساند. آن هم سن و سالی نزدیک به سنی که او را برای همیشه از میان مارفت.

۲۶ مرداد ۱۳۸۲. چیزی حدود ۱۰۰ متر مانده به قله. خسته از طولانی شدن صعود و تلاش برای رسیدن به یک هشت هزار متری دیگر. بهمن سنگین، مفقود شدن زیر خور ها بر ف. پیدا شدن معجزه آسا و انتقال به کمپ های پایین تر و در نهایت امداد هوایی به پاکستان. کمای طولانی و رفت و برگشت های پیایی و در نهایت کوچ ابدی در ۱۶ شهریور ۱۳۸۲. انتقال پیکر به ایران و برگزاری تشییع جنازه ۵۰،۴۰ هزار نفری در نقره و آرمیدن برفراز شهر و در آغوش کوه سلطان.

اینها سکانس های پایانی زندگی محمد اوراز بود. کوهنورد پیر آوازه ای که یکی از بزرگان تاریخ کوهنوردی ایران بود که ۱۵ شهریور سال ۸۲ و در ۳۴ سالگی جان خود را در هیمالیا و در راه راه گاشر بیروم از دست داد. کوهنورد فقیدی که نام و آوازه اش برای همیشه ماندگار شد و پس از مرگش همچنان یکی از چهره های برجسته و مطرح این رشته به حساب می آید.

از کوه سلطان تا هیمالیا

اوراز متولد سال ۱۳۴۸ بود و کوهنوردی را از ۱۹ سالگی آغاز کرد. کوه سلطان نقره اولین کوهی بود که او از کودکی بر بامش می ایستاد اما رفته رفته فعالیت هایش را گسترش داد و از سال ۷۳ حرفه ای تر شد. در نهایت هم در سال ۷۶ به اردوی تیم ملی رسید و از همان زمان صعود های بزرگ و ارز شمندش آغاز شد.

فتح قله راکاپوچی در سال ۷۶، ایستادن بر بام دنیا یعنی اورست در سال ۷۷ به عنوان اولین نفرات ایرانی، فتح چوآیو، شیشاپانگاما، ماکالو و لوتسه در سال های ۷۸ تا ۸۱ بخشی از افتخارات او در دنیای کوهنوردی است. او پنج هشت هزار متری و یک هفت هزار متری را صعود کرد و در راه صعود ششمین هشت هزار متری اش دچار بهمن شد و جان خود را از دست داد. حادثه ای که البته یک قربانی دیگر هم داشت. مقبل هنریزه هم در آن حادثه به همراه او را بود اما به شکل معجزه آسایی زنده ماند. اگر چه او هم چند سال بعد از حادثه ای عجیب و پس از یک سقوط کوتاه در صخره نوردی جان خود را از دست داد!

نگاه واقعی یا اسطوره وار؟

یکی از بدعت های عجیب و رایج در فرهنگ ایرانی، اسطوره سازی از چهره هایی است که به طور معمول در جوانی جان خود را از دست می دهند. درست از همان لحظه ای که آن شخص مطرح و برجسته از دنیا می رود، دیگر هیچ کدام از شاخصه های منفی شخصیتی او گفته نمی شود و صنعت اغراق به شکل غلیظی درباره خصوصیات مثبتش استفاده می شود. کما اینکه هیچ آدمی به کل مثبت یا به کل منفی وجود ندارد.

برای اوراز هم همین اتفاق افتاد. او شخصیت خاص و منحصر به فردی داشت اما به هر ترتیب مثل تمام آدم های دنیا خاستری بود و تلفیقی از سیاهی و روشنی. با این حال پس از مرگش در راه صعود به گاشر بیروم، حالتی اسطوره وار به خودش گرفت و خیلی کم تر به نقاط تاریک همین صعود پرداخته شد.

اصرار عجیب بر صعود

محمد اوراز قوی بود و با صلابت. خیلی ها اعتراف کرده اند که یکی از قدرتمند ترین هادر میان کوهنوردان ایرانی بوده و در همان صعود به گاشر بیروم هم سر طناب بوده و جلو دار. حتی چند باری برای کمک به آسیب خورده ها به کمپ های پایین تر رفت و آمد کرده بود